

زمینه‌ها و مؤلفه‌های تحول‌خواهی در آثار علی اکبر صابر

* علی صادقی

** فیروز راد

*** حسین آقاجانی مرشاء

* دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.

ali69198463@gmail.com

** استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

rad@pnu.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

marsa886@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۸

چکیده

مقاله‌ی حاضر کوششی است برای شناخت بهتر زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحول‌خواهی و همچنان مؤلفه‌ها و ابعاد آن در اشعار «علی‌اکبر صابر» مندرج در کتاب «هوپ‌هوپ‌نامه».

تحول‌خواهی در این مقاله به معنی گسست از سنت یا بازنگری در آن با هدف تحقق تجدد و مدرنیته بکار رفته است. این تحقیق در چارچوب «رویکرد بازتاب»^۱ و با استفاده از روش‌های «تحلیل محتوای کیفی» و روش «کتابخانه‌ای» اجرا شد. روش تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل متن اشعار و روش کتابخانه‌ای برای توصیف و معرفی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شکل‌گیری چنین گرایشی استفاده شد.

«رویکرد بازتاب» در کنار رویکردهای «شکل دهی»^۲ و «اثر به مثابه نهاد اجتماعی» سه رویکرد اصلی در سنت جامعه‌شناسی ادبیات را شکل داده است. مفهوم رویکرد بازتاب، که مهم‌ترین جریان در جامعه‌شناسی ادبیات است، این است که اثر ادبی همچون آیینی است که واقعیات اجتماعی را انعکاس می‌دهد.

یافته‌ها نشان داد که تغییرات سریع و بنیادین سیاسی و اجتماعی که در جامعه‌ی شاعر از قرن نوزده میلادی آغاز شده بود و فضای اجتماعی را با مفاهیم و پدیده‌های جدید مواجه می‌کرد، نمود مستقیم و روشنی در اشعار مندرج در کتاب هوپ‌هوپ نامه دارد؛ همچنین مؤلفه‌ها و ابعاد این تحول و تحول‌خواهی نیز مشخص و تبیین شد؛ از جمله‌ی این مؤلفه‌ها می‌توان به حاکمیت قانون، نشر معارف، تحصیل دختران، مبارزه با خرافات، جنبش مشروطیت، احزاب، حقوق شهروندی و ... اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: علی‌اکبر صابر، سنت، تحول‌خواهی، رویکرد بازتاب، شهروندی، حقوق زنان، آموزش نوین.

نوع مقاله: علمی

۱- مقدمه

«تحول‌خواهی»، که مفهوم بنیادین این مقاله است، به دو شکل قابل تعریف است: به شکل سلبی به معنی نفی وضعیت فعلی و موضع‌گیری درقبال آن و به شکل ایجابی به معنی خواست وضعیت مطلوب. اما با دقت‌تر شدن در این مفاهیم می‌بینیم تحول‌خواهی به اشکال مختلفی همچون نفی وضعیت فعلی با هدف بازگشت به گذشته و یا با هدف برقراری

وضعیتی کاملاً جدید قابل طرح است.

در این مقاله با توجه به زمینه‌ی تاریخی بحث و گرایشی که در آن دوره وجود داشت، تحول‌خواهی در شکل دوم و به معنای عبور از وضعیت سنتی و پیدایی تجدد بکار رفته است و نه در معنای بازگشت به گذشته؛ یعنی مفهوم تحول‌خواهی در این مقاله معادل مفاهیمی مانند «تجددخواهی»، «تجددگرایی»، «نوگرایی» و یا «مدرنیسم» است.

1. Reflective Approach
2. Shaping Approach



نشده است. همین کمبود و نقصان، اهمیت پژوهش جامعه‌شناسانه بر روی آثار ادبی و در اینجا مشخصاً کتاب هوپ‌هوپ‌نامه را روشن می‌کند.

بعد از این توضیح مختصر، باید گفت که، در پژوهش حاضر، در صدد آنیم که پاسخ پرسش‌های زیر را بدانیم:

۱- زمینه‌ها و شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ظهور گفتمان تحول‌خواهی در دوره‌ی مورد بحث چه بوده است؟

۲- گفتمان تحول‌خواهی در آثار علی اکبر صابر چه مؤلفه‌ها و ابعادی دارد؟

۲- ادبیات و پیشینه پژوهش

مبانی نظری تحقیق

در جامعه‌شناسی ادبیات، برای تبیین نسبت و رابطه بین «جامعه» و «اثر ادبی» سه رویکرد عمده مطرح شده است. این سه رویکرد، «بازتاب»، «شکل‌دهی» و «اثر به مثابه نهاد اجتماعی» است. در رویکرد نخست، یعنی رویکرد بازتاب، اثر هنری همچون آینه‌ای فرض می‌شود که واقعیات اجتماعی جامعه‌ای را که اثر در آن خلق شده، منعکس می‌کند و می‌نمایاند. در رویکرد دوم، یعنی رویکرد شکل‌دهی، جهت رابطه معکوس است و به اثرات اثر ادبی بر جامعه می‌پردازد و در سومین رویکرد همان‌گونه که از نامش پیداست اثر ادبی همچون یک نهاد اجتماعی لحاظ می‌شود.

اعظم‌راو دراد رویکردهای کلی حاکم بر جامعه‌شناسی هنر را اینگونه توضیح می‌دهد: «می‌توان گفت در حقیقت تنها دو گرایش اصلی در تاریخ جامعه‌شناسی هنر وجود داشته است. گرایش اول که به رابطه هنر و جامعه می‌پردازد (شامل "هنر و جامعه" و "هنر در جامعه") و گرایش دوم که به هنر به مانند جامعه نگاه می‌کند ("هنر به مثابه جامعه"). گرایش اول که اولین بحث‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناختی هنر را در خود جای داده است، امروز هم جایگاه ویژه‌ای در این حوزه دارد و در عمل زمینه بسیاری از تحقیقات جامعه‌شناختی هنر است. گرایش دوم، با نوعی بازگشت به تحقیقات پیمایشی پوزیتیویستی دوره‌های آغازین جامعه‌شناسی، این بار در مطالعه هنر، سعی می‌کند با استفاده از اطلاعات توصیفی و میدانی از هنر، به تحلیل‌های جامعه‌شناختی در مورد آن مبادرت ورزد. گرایش دوم نیز مجموعه تحقیقات هنری بسیاری را در

ایده و یا واقعیت تجدد در شرق، شاید با برخورد خصمانه‌ی جهان متجدد با جهان سنتی خود را عیان کرد. اگر بخواهیم رویدادهای مشخصی را عنوان کنیم؛ باید از جنگ‌هایی مثل جنگ دولت صفوی با دولت پرتغال و یا جنگ ایران و روس که یک طرف آن کشوری شرقی و سنتی و طرف دیگر آن یک امپراتوری غربی نسبتاً متجدد بود، یاد کنیم.

اما تأثیر بنیادین تجدد که مستقیماً در زندگی روزمره‌ی افراد عادی نیز خود را نشان می‌داد از قرن ۱۹ میلادی آغاز شد. در این دوره کشورهای غربی رشد و تغییرات سریعی را در شئون مختلف شاهد بودند، اما در جهان شرق رکود حاکم بود و همین امر فاصله‌ی این دو را به سرعت افزایش می‌داد و ضعف نسبی جوامع شرقی را تشدید می‌کرد. همین امر باعث شد، نخبگانی به دنبال یافتن علل این امر و جستن راهکارهایی برای تغییر دادن اوضاع باشند.

از جمله‌ی این نخبگان، علی اکبر صابراست که در آذربایجان با دست‌یازیدن به نوآوری‌هایی در زبان و شیوه‌ی شعر کلاسیک ترکی آذربایجانی به طرح مضامین جدید مرتبط با تحولات جامعه پرداخت. در آثار او مسائل مبتلا به جوامع شرقی دستخوش تغییر و مشخصاً مسائل امپراتوری روسیه، آذربایجان، ایران و ترکیه طرح شده است. با نگاهی به این مسائل می‌بینیم که هرچند مدت زمان نسبتاً زیادی از ظهور آن مسائل و نیز بازتابش در اشعار صابر می‌گذرد، اما این مسائل هنوز هم به قوت خود باقی‌است و جامعه هنوز هم با آن درگی؛ از این رو مطالعه‌ی زمینه‌ی طرح و نیز بازتاب آن در ادبیات و مشخصاً در اشعار صابر و کتاب هوپ‌هوپ‌نامه، نه تنها ارزش تاریخی دارد، بلکه ارزش کاربردی نیز دارد و شناخت سیر تاریخی موضوع، ما را با وضعیت فعلی آن نیز، بهتر آشنا می‌کند.

از جمله مسائلی که امروز نیز همچون دو قرن اخیر محل مناقشه و تأمل است؛ می‌توان به موضوعاتی همچون نوع حکومت، حقوق فردی و گروهی شهروندان، حقوق زنان، نسبت دین و دولت، قانون، بازاندیشی در دین، سیستم آموزشی، مفهوم ملت یا ملیت و ... اشاره کرد.

ضمناً تاحال آثار ادبی به عنوان اسنادی که واقعیت اجتماعی دوره‌ای مشخص را بازتاب می‌دهد و برای مطالعه‌ی جامعه‌شناسانه مفید است، چندان جدی گرفته

تاریخی و اجتماعی در آثار ادبی نیست، بلکه بیان ماهیت ارزش‌های ارائه شده در آثار ادبی خاص است؛ یعنی بیان آنچه ریموند ویلیامز آن را «ساختار احساس» نامیده است.» [۲۰].

۳- پیشینه تجربی تحقیق

همانطور که اشاره شد، پژوهش مکفی بر روی آثار صابر انجام نشده است و بیشتر پژوهش‌های موجود هم در حوزه ی تاریخ ادبیات اند که نگاهی هم به آثار ادبی صابر و مضامین و موضوعات اجتماعی مطرح شده در اشعار داشته‌اند.

از پژوهش‌های موجود می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- کتاب «آذربایجان ادبیات ماتریال‌لاری» نوشته‌ی «فریدون بی کوجرلی» که در آن بخشی به صابر اختصاص داده شده است. این کتاب از نخستین مرجع‌های نقد و تحلیل آثار ادبی به سبک جدید است و در معرفی و تحلیل مضامین اجتماعی و سیاسی شعر صابر فضل تقدم دارد.

۲- کتاب «آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش» نوشته‌ی «جواد هیئت» که بخشی نسبتاً مفصل درباره صابر دارد و در آن به مضامین اجتماعی مطرح شده در شعر او پرداخته شده است. در این اثر مضامین اجتماعی چون: نقد عادات کهنه، جهالت، فاناتیزم، انقلاب سیاسی، مسائل سیاسی روسیه، ایران و ترکیه و ... مورد بررسی قرار گرفته است و نمونه‌های اشعار مرتبط با این موضوعات اجتماعی آمده است.

۳- کتاب «ادبیات آذری و فارسی در آذربایجان ایران در سده‌ی بیستم» نوشته‌ی «سکینه برنجیان» و ترجمه‌ی «دکتر اسماعیل فقیه». در این کتاب بیشتر از زاویه‌ی نقش ادبیات آذربایجان و مشخصاً مجله ملانصرالدین (و طبیعتاً اشعار صابر که در این مجله چاپ می‌شد) در تحول شکلی و محتوایی ادبیات نوین فارسی به موضوع پرداخت شده است.

۴- کتاب «ابعاد پنهان ادبیات آذربایجانی در دوره شوروی» نوشته‌ی ملیحه س. تایرل» و ترجمه‌ی «دکتر اسماعیل فقیه».

۵- کتاب «آذربایجان و روسیه» نوشته‌ی «تادیوش سویتوخوفسکی» و ترجمه‌ی «کاظم فیروزمند».

خود جای داده است و روش‌های جدیدی برای مطالعه جامعه‌شناختی هنر، در مقایسه با گرایش قبل از خود عرضه می‌کند.

در گرایش اول که به رابطه میان هنر و جامعه می‌پردازد، دو رویکرد اصلی وجود دارد که عبارت‌اند از "رویکرد بازتاب" و "رویکرد شکل‌دهی" که اولی به تأثیرات جامعه بر هنر، و دومی به تأثیرات هنر بر جامعه نظر دارند. اما رویکرد سومی که پس از این دو شکل گرفته است، بیشتر به گرایش دوم یعنی هنر به مثابه جامعه تعلق دارد.» [۱۰].

سنت عمده و جریان غالب در جامعه‌شناسی ادبیات، رویکرد بازتاب است که خود از چندین نظریه تشکیل شده است. برخی از این نظریات به محتوای اثر ادبی اولویت قائل است و آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد و برخی نظریات به فرم و ساختار اثر توجه می‌کند. مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نظریه در جامعه‌شناسی ادبیات که نظریه ی «ساختارگرایی تکوینی» لوسین گلدمن است به دسته‌ی دوم تعلق دارد و در واقع پیشرو این دسته از نظریه‌ها است.

در هر دو گروه از نظریه‌ها، چه آنانی که به محتوا اولویت قائل اند و چه آنانی که به فرم و ساختار، با دو سطح از تفسیر سروکار داریم. نخست با سطح خرد مواجه می‌شویم که همان متن است و با تکنیک‌های مختلفی که در اختیار داریم سعی می‌کنیم معانی درونی آن سطح را استخراج کنیم. سطح دوم یا سطح کلان، همان جامعه است که محقق معانی کشف شده از سطح نخست را به آن مربوط می‌کند.

تحقیق حاضر، بدون اینکه تأکیدی روی نام یک نظریه‌ی خاص یا نظریه‌پرداز خاص داشته باشد، «رویکرد بازتاب» را به کار گرفته است.

همانطور که گفته شد رویکرد بازتاب خود دو شاخه دارد که یکی به محتوا و مضمون و دیگری به فرم و ساختار می‌پردازد. تحقیق حاضر به شاخه نخست تعلق دارد و محتوای آثار ادبی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

رویکرد بازتاب، علاوه بر اینکه منعکس‌کننده‌ی واقعیات جامعه‌ی مورد نظر است بلکه به کشف و شناخت ارزش‌هایی هم می‌پردازد که اثر ادبی ارائه می‌کند. لارنسون و سوئینگ‌وود در این باره می‌نویسند: «وظیفه جامعه‌شناس صرفاً کشف انعکاس (یا انحراف) [مسائل]

روش تحلیل محتوا، خود به دو نوع تحلیل محتوای کمی و تحلیل محتوای کیفی تقسیم می‌شود. عمدتاً، تحلیل محتوای کمی همچون بقیه‌ی روش‌های کمی به دنبال اثبات و یا رد یک فرضیه‌ی مشخص است و رویکرد قیاسی دارد و مبتنی بر شمارش واحدها و اعمال ریاضی بر روی داده‌های پژوهش است. اما روش تحلیل محتوای کیفی رویکردی استقرایی دارد و به دنبال رسیدن به مفاهیم از روی داده‌ها است. مزیت روش تحلیل محتوای کیفی به روش دیگر، در این است که اطلاعات ترکیبی موجود در متن مورد نظر از دست نمی‌رود و این روش تصویری کامل‌تر و جامع‌تر از متن به دست می‌دهد و در واقع با این روش محتوای پنهان نیز آشکار می‌شود.

در کل می‌توان گفت تحلیل محتوای کمی بیشتر با پارادایم اثبات‌گرایی تناسب دارد و معمولاً رویکرد قیاسی دارد و اغلب محتوای آشکار را مدنظر قرار می‌دهد؛ اما تحلیل محتوای کیفی با پارادایم تفسیری و برساخت‌گرایی تناسب دارد و معمولاً با رویکرد استقرایی به محتوای پنهان توجه بیشتری دارد.

انتخاب کمی یا کیفی بودن تحلیل محتوا، بستگی به مسئله، اهداف و سؤالات پژوهشی هر تحقیق دارد.

روش تحلیل محتوا مبتنی بر کدگذاری یا همان رمزگذاری است. کدگذاری از گذشته‌ی نامعلوم کاربرد وسیعی در علوم مختلف و نیز زندگی روزمره داشته است. در کل، کدگذاری را می‌توان انتقال داده‌ها از قالبی به قالبی دیگر دانست. گاه داده‌ها به شکل یک عدد کدگذاری می‌شوند و گاه به شکل واژگان یا نمادها. در تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی، هدف کدگذاری، تبدیل داده‌ها به مفاهیم است. در گام بعد نیز مفاهیم با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان باهم، مقوله‌بندی می‌شود. در واقع مقولات، گروهی از مفاهیم است که در کنار هم قرار گرفته‌اند.

برای اجرای تحلیل محتوای کیفی مراحل از سوی متخصصان روش تحقیق تدوین شده است که شامل گردآوری و آماده‌سازی داده‌ها، تعیین واحد تحلیل (در تحقیق حاضر واحد تحلیل «مضمون» است)، تدوین برنامه‌ی رمزگذاری، آزمایش برنامه‌ی رمزگذاری، اعمال برنامه‌ی رمزگذاری برای کل متن، بررسی هماهنگی موجود میان موارد رمزگذاری شده، پی‌بردن به موضوعات

۶- مقاله‌ی «بررسی تطبیقی شعر کودک در هوپ‌هوپ‌نامه علی‌اکبر صابر و دیوان نسیم شمال» نوشته‌ی «رامین محرمی».

در این مقاله به محتوای اجتماعی آثار صابر پرداخته شده است مخصوصاً در ارتباط با کودکان. موضوع تعلیم و تربیت جدید و دانش‌های نوین از این موضوعات است. از دیگر موضوعات مطرح شده می‌توان به فقر، حقوق دهقانان و محرومان اشاره کرد.

۷- مقاله‌ی «بررسی تأثیرپذیری‌های سید اشرف گیلانی از شعر میرزا علی‌اکبر صابر» نوشته‌ی «عبدالرضا سیف» و «حسین بخشی»

در این مقاله به تفکرات جدید مطرح شده در شعر صابر همچون: حقوق زنان، گشودن مدارس به سبک جدید و تحصیل کودکان و حقوق کارگران و رنجبران و نیز تأثیر این اشعار بر ادبیات فارسی پرداخته شده است.

۴- روش‌شناسی

تحقیق حاضر یک تحقیق توصیفی-تحلیلی است و با توجه به چارچوب نظری، که مبتنی بر رویکرد بازتاب و مشخصاً بررسی محتوای آثار ادبی است، استفاده از روش کیفی ضرورت پیدا می‌کند. همانطور که گفته شد تمرکز این پژوهش مطالعه روی مضمون و محتوای آثار ادبی خواهد بود و از این روی روش تحلیل محتوا برگزیده شده است.

در این تحقیق از دو روش استفاده شده است، روش اصلی «تحلیل محتوای کیفی»^۱ است که برای تحلیل داده‌ها بکار گرفته شده است و در کنار آن از روش «کتابخانه‌ای» نیز برای توصیف زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره‌ی مورد بحث و نیز زمینه‌های شخصی حیات میرزا علی اکبر صابر استفاده شده است.

داده‌های ما، متن کتاب هوپ هوپ نامه صابر است. در مورد روش تحلیل محتوا هم باید گفت که «تحلیل محتوا یکی از روش‌های کلاسیک داده‌های متنی است بی‌آن‌که به این توجه داشته باشد که از کجا آمده‌اند و در مورد محصولات رسانه‌ای تا داده‌های مصاحبه‌ای کاربرد دارد.» [۱۸]

1. Qualitative content analysis

و مقوله‌های مشخص شده و شاخص‌های آنها و در نهایت گزارش کردن شیوه و فرایند تحلیل، است.

در اینجا لازم بذکر است که در روش‌شناسی، معیارهایی برای ارزیابی کیفیت یک تحقیق وجود دارد. البته با توجه به تفاوت‌های مبنایی و اجرایی روش‌های کیفی و کمی، این معیارها برای هر یک متفاوت‌اند. معیارهای ارزیابی کیفیت تحقیق کیفی موارد ذیل است:

قابلیت اعتبار: «قابلیت اعتبار» که معادل روایی در پژوهش کمی است، نشان می‌دهد که آیا مفاهیم و مقولات بدست آمده به خوبی داده‌ها را پوشش داده است یا نه؟ در واقع، قابلیت اعتبار بدین معنا است که نتایج بدست آمده همانی است که خالق متن در نظر داشته است.

تماس طولانی با متن و زمینه‌ی خلق آن، تدوین پروتکل مناسب برای کدگذاری و رعایت آن در طول فرایند کدگذاری و نیز تبادل نظر با پژوهشگران دیگر «قابلیت اعتبار» یا «اعتبارپذیری» پژوهش را بالا می‌برد.

قابلیت اعتماد: «قابلیت اعتماد» که معادل پایایی در پژوهش کمی است و به درجه‌ی ثبات یافته‌ها در طول زمان اشاره دارد و ارتباط نزدیکی با «قابلیت اعتبار» دارد و این مورد نیز با تبادل نظر با تیمی از پژوهشگران قابل ارتقاء است.

قابلیت انتقال: «قابلیت انتقال» که معادل تعمیم‌پذیری در پژوهش کمی است، به این اشاره دارد که آیا یافته‌های تحقیق به موارد دیگر قابل تعمیم است یا نه و از آنجایی که پژوهش حاضر یک مطالعه‌ی موردی است، «قابلیت انتقال» مصداقی در آن ندارد.

در مورد ابزار گردآوری و تحلیل داده‌ها باید گفت که همانطور که پیشتر توضیح داده شد، داده‌ها از قبل موجود بود و نیاز به گردآوری نبود؛ اما برای تحلیل داده‌ها از ابزار «کدینگ» یا همان «کدگذاری» استفاده شد. برای اینکار، همانطور که توضیح داده شد، ابتدا برنامه‌ی کدگذاری تدوین و بر اساس آن برنامه، داده‌ها رمزگذاری یا کدگذاری شد.

در اینجا نمونه‌ای از ابیات و داده‌ها و مفاهیم برآمده از آن را می‌آوریم:

یوخو

هیوره، ای مدیر اهل فسون،
بیر یوخو گورموشم، دی خیر اولسون!

...
ترجمه‌ی فارسی شعر:

خواب

«هیوره»، ای مدیر هر زد و بست،
خوابکی دیده‌ام، بگو خیر است!

...
خلاصه شعر:

شخصی رویای خود را تعریف می‌کند که کوچه‌های شهر بر خلاف همیشه تمیز بود و بزرگان شهر به در خانه‌ها می‌رفتند و گفتگو می‌کردند و پول‌هایی رد و بدل می‌شد و تعبیر این خواب نیز چنین است که این کارها برای جمع کردن رأی است.

تحلیل محتوای شعر:

مقولات	مفاهیم
فساد سیاسی - انتخابات و آسیب‌های آن	فریبکاری در فرآیند انتخابات و سازوکارهای رأی جمع کردن کاندیداها از مردم

۵- یافته‌های تحقیق

در این بخش از مقاله، نخست به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تکوین افکار و آثار علی اکبر صابر می‌پردازیم و سپس مؤلفه‌ها و ابعاد تحول‌خواهی را در اشعار او تحلیل می‌کنیم.

زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تکوین افکار و آثار علی اکبر صابر

با الحاق بخش شمالی آذربایجان به امپراتوری روسیه در پی جنگ‌های ایران و روس، دو بخش شمالی و جنوبی آذربایجان با سیر تاریخی متفاوتی مواجه شد. هرچند مدت نسبتاً طولانی، یعنی تا برآمدن دولت‌های کمونسیتی و پهلوی در شمال و جنوب، جدایی اجتماعی چندانی بین این دو بخش از آذربایجان رخ نداد و مراوده و تعامل مردم عادی کماکان برقرار و تحولات هر یک در دیگری اثرگذار بود.

با وجود این، در قسمت شمالی، تحت تأثیر واقعیت‌های اجتماعی و تحولات روسیه، دامنه و سرعت تغییرات اجتماعی و مواجهه با امواج تجدد و غربی‌شدن بیشتر بود.

در هنگام اشغال بخش شمالی آذربایجان بدست روس‌ها، آن منطقه از چندین واحد مستقل بنام خان‌نشین تشکیل

داشتند نام‌های «تاتار» و «قفقاز» را استفاده کنند و رواج دهند.

از دیگر اقدامات روس‌ها برای تثبیت سلطه‌ی خود، گرفتن قدرت و اختیار از خان‌ها و سپردن آن به نیروهای غیر ترک و غیر مسلمان بود. روس‌ها تقسیمات کشوری را مطابق سیاست خود تنظیم می‌کردند و دست به جابجایی جمعیت با هدف تغییر ترکیب قومی منطقه می‌زدند. در این دوره امور دولتی منحصراً بدست مأموران و بازرسان روسی وبا استفاده از زبان روسی انجام می‌شد. در کنار این اقدامات روس‌ها طبقه‌ای از روشنفکران و نخبگان و حتی روحانیون وابسته را نیز سازماندهی کردند تا جامعه را آنگونه که خود می‌خواستند تحت تأثیر قرار دهند.

در این دوره، با وجود برقراری کنترل فراگیر و کامل روس‌ها بر امور مختلف، باز شاهد وقوع قیام‌هایی با ماهیت ملی، دینی و طبقاتی علیه روس‌ها هستیم. به عنوان نمونه می‌توان به حرکات «حاجی مورتوز»، «مهبالی ممد حسن اوغلو»، «مشدی اوسوب مورشود اوغلو»، «کریلایی کریم‌شاه اوغلو»، «دلی علی»، «مشدی مجید»، «شیخ‌زاده بدل»، «قاچاق کرم»، «قاچاق نبی» و ... اشاره کرد [۲۹].

سیاست و تدابیر استعماری روس‌ها از روستاهای آذربایجان آغاز شد اما در ادامه از سال‌های ۱۸۷۰ - ۱۸۶۰ به شهرها نیز تسری پیدا کرد؛ خصوصاً محاکم به یکی از مهم‌ترین نهادهای مجری این سیاست‌ها تبدیل شد. در این دوره با استخراج نفت، رشد سریع شهرها و برقراری مناسبات سرمایه‌دارانه و تکوین بورژوازی ملی و رشد در صنایع سبک و بخش نقلیات را شاهدیم. در این دوره علاوه بر قیام‌های ملی، همراه با شکل‌گیری بورژوازی ملی، نوعی دیگر از حرکات هویت‌طلبانه و استقلال‌طلبانه در قالب مطبوعات ملی و تأثر ملی ایجاد شده بود.

برخی پژوهشگران وقتی از مبدأ مجادله‌ی آزادی ملی بحث می‌کنند به روزنامه‌ی «اکینچی» منتشر شده از سوی زدایی و کتاب «مکتوبات کمال‌الدوله» آخوندزاده اشاره می‌کنند که البته مورد دوم جای تردید دارد.

همانطور که گفته شد از سال‌های ۱۸۷۰ سیاست‌های استعماری روس‌ها در شهرها نیز اعمال می‌شد و اگر مقاومت در روستاها بشکل حرکات مسلحانه بود، در شهرها نوعی مقاومت فرهنگی در قالب ادبیات و دیگر ژانرها جریان داشت. نشریه‌ی «اکینچی» با محتوای ملی و دینی نمونه برجسته‌ی چنین گرایش و مقاومتی است.

شده بود. هر خان‌نشین نظامی سلسله مراتبی داشت که در رأس آن «خان» قرار داشت و در مرتبه‌ی پایین‌تر «بیگ»‌ها. بیگی مقامی بود که یا از طریق وراثت منتقل می‌شد و یا توسط شخص خان اعطا می‌شد؛ بنابر این، مقام بیگی فرصت و امکانی برای تحرک اجتماعی و صعود به لایه‌های بالاتر سلسله مراتب اجتماعی بود.

روس‌ها بعد از اشغال این منطقه در مقام نیروی استعمارگر و مسلط، اولین کاری که کردند، تلاش برای تابع کردن خان‌ها بود. با نگاهی به تاریخ منطقه می‌بینیم که بعد از درگذشت نادر شاه، تا زمان برآمدن آقا محمدخان قاجار این خان‌ها و خان‌نشین‌ها عملاً مستقل بودند و بعضاً دولت‌هایی نیرومند و پیشرفته نیز داشتند؛ از جمله خان‌نشین قره‌باغ که مهم‌ترینشان بود و دولتی باثبات و نیرومند بود و مرکزش شهر شوشا، یک کانون مهم فرهنگی و علمی در آن دوره بود.

بعد از تهاجم روس‌ها به منطقه، همین روحیه و تمایل استقلال‌طلبی در بین برخی از خان‌ها تداوم داشت و آن خان‌ها در مقابل امپریالیسم روسی مقاومت کردند و حتی دست به اسلحه بردند؛ اما عده‌ای دیگر از خان‌ها تسلیم شدن را ترجیح دادند و سریع تحت تابعیت روس‌ها قرار گرفتند و باقی خان‌ها نیز راهی بین این دو گروه را برگزیدند. [۲۴].

پس از این کشمکش‌ها در سال‌های اول، روس‌ها توانستند کاملاً بر آذربایجان مسلط شوند و جنبش‌ها و حرکات مقاومتی را درهم بشکنند. در ادامه، روس‌ها دست به مجموعه‌ای از اصلاحات و مداخلات در شئون مختلف چون اتنیکی، دینی، سیاسی و انضباطی (تقسیمات کشوری) با هدف تثبیت کامل نظام تزاری زدند.

سیاست کلی روس‌ها نسبت به ملل مغلوب و از جمله آذربایجانی‌ها در این دوره را شاید بشود دوگانه و ریاکارانه توصیف کرد؛ چرا که از یک طرف سیاست کلان و بلند مدت آنان تلاش برای حل کردن ملل مغلوب در فرهنگ غالب روسی و آسیمیله کردن آن ملت‌ها بود اما در عین حال سعی می‌کردند بدون اینکه اقدامات خصمانه‌ی خیلی واضح و روشنی و تحریک‌کننده علیه فرهنگ ملل تحت استعمار انجام دهند، سیاست خود را پیش ببرند. روس‌ها برای این منظور از بکار بردن نام‌های «ترک» و «آذربایجان» خود داری می‌کردند و بجای آن سعی

در این دوره عکس‌العمل مردم در قبال سلطه و استعمار روس‌ها نخست به شکل سلبی برانگیخته شد و همراه با آن با تضعیف نظام پراکنده‌ی ارباب رعیتی که مبتنی بر واحدهای جداگانه از هم بود و شکل‌گیری یک نظام واحد اقتصادی به جای آن، امکان یک وحدت فرهنگی و هویتی نیز فراهم شد.

در این دوره جامعه‌ی آذربایجان در مواجهه با ساختار و موقعیت جدید و واقعیات اجتماعی شکل‌گرفته ناچار شد نسبت هویتی و فرهنگی خود را با روس‌ها ارزیابی و تعریف کند. با نگاهی به این دوره می‌بینیم که سه گرایش عمده در موضوع مواجهه با ملت روسیه و تحولات مرتبط با آن دیده می‌شود.

نخستین گرایش با نام «عنعنه‌چی»‌ها شناخته می‌شود که ماهیتی محافظه‌کارانه داشت و دنبال حفظ تام و تمام سنت‌های دوره پیش از اشغال بود. دومین گرایش «غرب‌چی» بود که کاملاً در مقابل گروه نخست بود و به کسب تفکر و تمدن غربی اعتقاد داشت و جریان سوّم هم «اصلاحات‌چی»‌ها بودند که با داشتن رویکردی معتدل در واقع سنتزی بین دو جریان قبلی بود و دنبال یک راه میانه. این سه گرایش در رابطه با مواجهه با تحولات دوره‌ی جدید و فرهنگ غربی چیزی نبود که مختص آذربایجان باشد و در هرکجای جهان شرق و مشخصاً شرق اسلامی، همین رویکردها و گرایش‌ها با نام‌های گوناگون به چشم می‌خورد. در اینجا باید گفت که جریان سوّم در جهان اسلام نمودها و نمایندگان مهم و برجسته‌ای دارد؛ افرادی همچون محمد عبدو، محمد اقبال و جمال‌الدین افغانی یا اسدآبادی.

با نگاهی به آراء و نظرات این افراد می‌بینیم که آنها ضمن تأکید بر بنیان‌های ثابت و تغییرناپذیر اسلام به پذیرفتن دستاوردهای تکنیکی و علمی و معرفتی و اجتماعی غرب نیز باور داشتند؛ مشروط به اینکه با مبانی اسلام تضاد نداشته باشد. از جمله پدیده‌های که آنها بدان روی خوش نشان می‌دادند، قانون اساسی، پارلمان و عدالت اجتماعی بود.

ابن رویکرد تلفیق‌گرا و اصلاح‌طلب در بین ملل مسلمان امپراتوری تزاری نیز تکوین یافته بود و نام «معارف‌گرایی» گرفته بود و تأثیر مهمی در مناسبات اجتماعی و حیات عمومی آن ملل گذاشته بود.

معارف‌گرایی جریانی است که می‌شود آن را معادلی برای جنبش «روشن‌اندیشی» دانست که پیشتر اروپا را به شکل ریشه‌های دگرگون کرده بود و عقل را در مرکز معرفت بشر نشانده بود. حال امواج روشن‌اندیشی به ملل مسلمان شرقی رسیده بود و در تعامل با ویژگی‌ها و مؤلفه‌های خاص این جوامع به شکل حرکت معارف‌گرایی خود را نشان می‌داد.

در آذربایجان در سال‌های بعد از اشغال، همین رویکرد و ملاحظات در قالب جریان «معارف‌چی»‌ها خود را نشان داد که تأثیرات بسیار مهمی در تحولات فکری و فرهنگی و ادبی آذربایجان داشت. در ادامه این جریان را با دقت بیشتری مورد توجه قرار می‌دهیم.

آذربایجان در این دوره با واقعیات اجتماعی و تضادهایی رو برو بود که فکر اجتماعی و سیاسی نیز بازتاب آن بود. مواردی همچون:

۱- خان‌ها و خان‌نشین‌ها استقلال خود را از دست می‌دادند.

۲- منطقه صحنه‌ی رقابت بین دولت‌ها منطقه بود.

۳- حرکات مردمی علیه قدرت‌های خارجی و نظام خانی و زمین‌داری شکل می‌گرفت.

۴- مثل هر جای دیگر در دنیای شرق، تضادی بین شیوه‌ی زیست سنتی و مدرن، که داشت رواج پیدا می‌کرد، در جریان بود.

۵- نظام اقتصادی در حال گذار از نظام زمین‌داری و ارباب رعیتی به شکلی از نظام بورژوازی بود. این فرایند خصوصاً در شهرهای بزرگ، دامنه‌ی بیشتری داشت.

۶- پراکندگی عصر خان‌ها در حال تبدیل به نوعی وحدت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از نظام دولتی متمرکز و رواج اقتصاد بازار بود.

در این گیرودار، همانطور که پیشتر نیز گفته شد، سه جریان و گرایش مطرح بود: نخستین گرایش که ماهیتی محافظه‌کارانه داشت و سعی داشت در مقابل سیل تغییرات بنیادین از سنت و عرف مدافعه کند و بر خصوصیت ملی و حفظ تمام و کمال آن بکوشد. احکام شرعی و الهیات اسلامی نیز بر این رویکرد بسیار تأثیرگذار بود. اما در مقابل این گرایش، رویکرد دوّم خواهان کسب و از آن خودکردن فضای فکری و اجتماعی روسی و غربی و عبور از سنت بود. این جریان خواهان دنیوی شدن تحصیل و معارف و آشنایی با نمایندگان فکری اروپایی از

جریان معارف‌گرایی، روش‌های مورد اشاره را برای تحقق اهدافی بکار می‌برد که تازگی داشت و مضامینی را مطرح می‌کرد که در جامعه سابقه نداشت. ایده‌های علمی جدید در حوزه‌هایی چون زیست‌شناسی، طب، کیهان‌شناسی و نظریات انقلابی مهمی چون نظریه‌های داروین و انیشتین و طرح اندیشه‌ای چون وحدت مادی کائنات، از جمله این موارد است.

نشریات شناخته شده‌ای چون «اکینچی»، «فیوضات» و «شلاله» مطالبی در رابطه با این موضوعات منتشر می‌کرد. در این دوره مشخصاً نگاه طبیعت‌گرایانه و مادی‌گرایانه در حال رواج و گسترش بود و در نتیجه نگاه دینی در حال به چالش کشیده شدن.

جریان معارف‌گرایی تنها جریان فکری تحول‌خواه نبود. جریان‌های دیگری هم بودند که هرچند اشتراکاتی با آن داشت اما بخاطر پاره‌ای افتراق‌ها باید جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد.

در توضیح بیشتر باید گفت که شخصیت‌هایی چون محمد امین رسول‌زاده، آقایی، حسین‌زاده، توپچوباشاف و وزیراف ضمن حفظ فاصله‌ی نسبی با معارف‌گرایان، اهدافی چون استقلال، دموکراتیک شدن و وابسته‌نبودن را در چارچوب ترک‌گرایی، اسلام‌گرایی و معاصر گرایی دنبال می‌کردند.

۶- صابر، زندگی و زمانه‌اش

علی اکبر صابر، با نگاه رئالیستی به مسائل اجتماعی، بنیانگذار مکتبی در شعر آذربایجان شد که در آن برای نخستین بار موضوعات اجتماعی و سیاسی اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به مضامین مطرح شده در شعر کلاسیک و سنتی داشت. صابر در دوره‌ای می‌زیست که شرق و آسیا در حال تکان دادن به خود بود و شعر صابر انعکاسی از این تغییرات فکری و اجتماعی در منطقه بود. او متفکری بود که متأثر از تحولات شرق اسلامی و روسیه به تبلیغ افکار اصلاح طلبانه و یا انقلابی در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و فرهنگی اقدام کرد و نه تنها الهام بخش دیگر متفکران بود، بلکه در برانگیختن و ترغیب مردم عادی و نیز فعالان انقلابی تأثیر مستقیم داشت. به عنوان نمونه، این تأثیر در جریان‌های مشروطه‌خواهی در ایران بسیار چشم‌گیر است. دامنه‌ی حساسیت وی منحصر به آذربایجان و به تبع آن امپراتوری

طریق روس‌ها بود. اما جریان سوم حاصل سنتز بین دو جریان قبلی و محصول تضاد بین واقعیت‌های جهان زمین داری و جهان سرمایه‌داری در حال گسترش بود. این جریان با عنوان «معارف‌گرایی» در مقابل جهالت و موهومات و تحکم موضع می‌گرفت و ایده‌هایی همچون آزادی تحصیل و برابری حقوقی را گرامی می‌داشت.

معارف‌گرایان معتقد بودند که استبداد و ظلم و مشکلات اجتماعی را با کسب معارف از سوی مردم می‌توان رفع کرد و با ویژگی‌های عمومی جامعه‌ی سنتی همچون مطلقیت و تعصب دینی مخالفت می‌کردند و معتقد بودند که با علم و تحصیل، امکان اصلاح در جامعه و سیاست نیز وجود دارد. در سیر تحول «معارف‌گرایی» دو مرحله‌ی ذیل را می‌توان تشخیص داد:

مرحله‌ی نخست مربوط به قرن نوزده میلادی است که در طی این دوره نظام سنتی

بر جامعه چیرگی دارد و جریان معارف‌گرایی به دنبال اصلاح این نظام و انسانی‌تر کردن آن است. از مؤلفه‌های حرکت معارف‌گرایی در این مرحله مبارزه با فاناتیزم دینی، موهومات و جهالت است. این حرکت در این دوره با شخصیت‌هایی چون باکی خانوف، آخوندزاده، قوتقاشینلی، زردابی، وزیراف و ذاکیر شناخته می‌شود.

مرحله‌ی دوم مربوط به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. جنبش معارف‌گرایی در این مرحله رادیکال‌تر و انقلابی‌تر شد و قاطعیت بیشتری در تعقیب اهدافش نشان داد. از چهره‌های مهم جنبش در این مرحله به اشخاصی چون محمدقلی‌زاده، علی‌اکبر صابر، نعمان‌زاده، حاجی بیگاف، آغامالی اوغلو و نریمان نریمان‌اف می‌توان اشاره کرد.

با مقایسه‌ی این دو دوره می‌بینیم که تفاوت، عمدتاً در تاکتیک‌ها و روش‌هاست و نه در اهداف کلی و اصلی. در مرحله یا دوره‌ی نخست تأکید بر باسواد کردن مردم و اصلاح مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از آن طریق است؛ اما در مرحله یا دوره‌ی دوم علاوه بر اهداف مرحله‌ی نخست همچون سوادآموزی عمومی، تاکتیک‌های جدید و رادیکال‌تری را نیز همچون لغو نابرابری‌ها از راه‌های انقلابی مد نظر دارد و هدفش مخاطب قرار دادن توده‌ی تحت ستم جامعه از جمله روستایی‌ها، کارگراها، صنعت‌گران (پیشه‌وران)، فقرا و شهری و ... است.

«مکتب اصول جدید» نزد سید عظیم شیروانی که خود شاعر بسیار مهم و مطرحی در تاریخ ادبیات آذربایجان است، ادامه داد. این مدرسه از پیروان «نهضت جدیدیه» بود. نهضت جدیدیه یک جنبش اصلاح سیاسی، فرهنگی و آموزشی در مناطق مسلمان نشین امپراتوری روسیه بود. [۱۷].

صابر به راهنمایی و تشویق سید عظیم با ادبیات کلاسیک ترکی و فارسی آشنایی عمیقی پیدا کرد. صابر بعدها در ابتدای جوانی به سفر و سیر و سیاحت در جهان شرق پرداخت و از شهرهایی چون سمرقند، نیشابور، سبزوار، بخارا، مرو، مشهد، عشق‌آباد و کربلا دیدار کرد و با زندگی و فرهنگ مردمان منطقه آشنا شد [۱۷].

صابر با وجود اینکه از کودکی شعر می‌سرود اما فعالیت جدی ادبی و فکری وی و همکاری‌اش با مطبوعات بعد از ۱۹۰۵ و در چهل و چند سالگی آغاز شد و آن هم به علت مرگ زود هنگامش فقط مدت کوتاهی ادامه داشت. اما همین دوره کوتاه شش ساله، دوره‌ی بسیار پر بار و خلاقانه‌ی وی در زندگی و نیز در تاریخ ادبیات ترکی بود. در این دوره مجله‌ی معروف ملانصرالدین پایگاه و تربیون اصلی صابر بود. این مجله از یک سو در شکوفایی و تکوین اندیشه‌ی صابر بسیار موثر بود و از سوی دیگر با نشر آثار وی از آن تأثیر می‌گرفت.

وی برای امرار معاش به شغل صابون‌پزی می‌پرداخت و بعدها در نتیجه‌ی آشنایی با چهره‌های معارف‌پرور به معلمی روی آورد. در نهایت زندگی نسبتاً کوتاه وی در سال ۱۹۱۱ و در سن چهل و نه سالگی بر اثر ابتلا به هیپاتیت به پایان رسید.

شاعری صابر شامل دو دوره کاملاً متفاوت است. او از سال‌های کودکی تا چهل و سه سالگی شاعر یعنی سال ۱۹۰۵ در سنت شعر کلاسیک شرق، شعر سرود و غزل‌هایی خطاب به معشوق نوشت که در آنها واژگان و مفاهیم آشنای شعر تغزلی شرق همچون زلف و خط و خال و ... استفاده شده بود و از چهل و سه سالگی تا پایان عمر او دوره‌ی کوتاه ولی پرباری را شامل می‌شود که با زبانی نزدیک به زبان مردم عادی به سرودن اشعاری واقع‌گرا با مضامین سیاسی و اجتماعی پرداخت و برای اولین بار در شعر آذربایجان از واژگان و مفاهیمی مثل کارگر استفاده کرد. البته این توضیح نیز لازم است که برخی پژوهشگران این تقسیم‌بندی سفت و سخت را

روسیه نماند و مسایل عثمانی و ایران هم از دقت نظر او دور نماند و اشعاری درباره جنبش‌ها و تحولات ایران و عثمانی سرود و همانطور که اشاره شد اشعار او در بر انگیزتن مشروطه طلبان در ایران بسیار موثر بود. صابر بیش از بیست قطعه شعر درباره‌ی ایران سروده است و باید گفت که چند چهره‌ی برجسته ادبیات فارسی از جمله «سیداشرف‌الدین گیلانی» و «علی‌اکبر دهخدا» متأثر از صابر بودند. ناظم حکمت درباره‌ی او گفته است که صابر نه تنها در آذربایجان بلکه در آسیای میانه، خاور نزدیک و خاور میانه نیز یکی از شاعران بزرگ به شمار می‌آید [۹].

دهخدا در لغت‌نامه‌اش درباره‌ی صابر نوشته است: «صابر مجدد بزرگ ادبیات ترکی آذربایجان است. وی اشعار را وسیله‌ی ستایش و تملق‌گویی به این و آن قرار نداد و به روش مستقیم رئالیزم و حقیقت‌پرستی، به اصلاح جامعه و انتقادات مؤثر پرداخت و طبع خلاق و مصور او به نقاشی و مجسم کردن عیوب معاصران در شکل و مقیاس بسیار برجسته و جالب توجهی آغاز کرد و با ریزه‌کاری‌های بسیار دقیق و ظریف حقایق را بر ملا ساخت، و مبتکر طرز ادا و شیوه‌ی بیان مخصوصی شد. وی طفل یک شبه‌ای بود که دوره‌ی صد ساله را پیمود و از افکار و از نویسندگان عصر خود قرن‌ها پیش افتاد و در تشریح مسایل اجتماعی و سیاسی ید بیضا کرد و یکی از طرفداران جدی آزادی و حکومت مشروطه بود. و در ریشه کن کردن استبداد همه را تحریض و ترغیب می‌کرد. جراید و مجلات وقت ... از نبوغ قلمی وی استفاده می‌کردند» [۲۲].

زندگی ادبی و فکری صابر به طرز جالب و معنی‌داری با تحولات تاریخی منطقه گره خورده است: انقلاب ۱۹۰۵ روسیه هم اوضاع سیاسی بخش بزرگی از جهان را تغییر داد و هم طرز شاعری صابر را. اگر تا پیش از آن تاریخ، صابر نیز مثل اغلب شاعران به مضامین غیراجتماعی اولویت می‌داد اما از آن تاریخ به بعد امور اجتماعی و سیاسی به مضمون غالب آثار وی تبدیل شد و از این بابت صابر موردی بسیار جالب برای یک مطالعه‌ی جامعه شناختی است.

صابر در ۳۰ مه ۱۸۶۲ در شهر شاماخی آذربایجان، که یکی از مراکز فرهنگی منطقه بود، متولد شد و از هشت سالگی تحصیل در مکتب خانه را آغاز کرد. نخستین شعر او درباره‌ی مکتب خانه و عکس‌العملی به این نهاد آموزشی سنتی بود. بعدها از دوازده سالگی تحصیل خود را در

مخاطبش منتقل کند و قالب‌های جدیدی را نیز به کار گرفت. شعر صابر با رئالیسم مشخص می‌شود و مسائل مبتلا به جامعه، مضمون غالب شعر وی بود. زندگی اجتماعی اقشار مختلف جامعه به خوبی در شعر او انعکاس یافته است و برخی از پژوهشگران آثار او را دایره‌المعارف حیات عمومی مردم زمان معرفی کرده‌اند [۹].

جواد هیئت نیز کتاب هوب‌هوب‌نامه‌ی صابر را با عنوان «کتاب حقیقت زمان» توصیف کرده است.

یکی از مضامین مهم در آثار صابر، انتقاد از شیوه‌ی حکومت مطلقه و تخطئه کردن آن است و از این زاویه به تزار نیکلای دوم، سلطان عبدالحمید ثانی و محمدعلی‌شاه حمله می‌کند. با این حال صابر نسبت به طرفداران مشروطه نیز چندان خوشبین نیست و معتقد است که آنان و یا برخی از آنان مشروطه را دستاویزی برای پیشبرد اهداف ضد مردمی خود قرار داده اند و یا در خدمت قدرت‌های امپریالیستی غربی‌اند.

در کل اگر بخواهیم مضامین و موضوعات مورد اشاره صابر را مرور کنیم، باید بگوییم که به موضوعاتی همچون: «ساختار سیاسی»، «ادارات دولتی»، «دیپلماسی»، «مطبوعات»، «روشنفکران»، «عوام‌گرایی»، «نادانی»، «موهومات»، «دین»، «معیشت» و ... می‌پرداخت.

اشعار صابر در مدت کوتاهی مخاطبان فراوانی را کسب کرد و دامنه‌ی شهرت و محبوبیت وی از آذربایجان فراتر رفت و در کشورهای شرق اسلامی اشعار او خوانده شد و دیگر شاعران نیز نظیره‌هایی بر شعر او نوشتند. در خاورمیانه، ترکیه و مصر، صابر یک چهره‌ی ادبی و متفکر اجتماعی شناخته شده و تأثیرگذار بود.

۷- مضامین اجتماعی اشعار صابر

مهمترین مضامین اجتماعی شعر صابر که با تحلیل محتوای اشعار بدست آمد، موارد ذیل است:

قانون‌گرایی، حکومت مبتنی بر قانون، حقوق بشر و حقوق شهروندی، سوزگی و عاملیت، فردیت و فردگرایی، انسانگرایی (دانا و شناسا بودن انسان)، فساد سیاسی، انتخابات و آسیب‌های آن، آزادی‌خواهی و آسیب‌شناسی آن - رهبری سیاسی و بحران، مدرنیته‌ی سیاسی و پروسه‌ی خلق ملت،

معارف و اصول جدید آموزش، تحزب، اصول جدید آموزش، پیشرفت علمی و تکنولوژیکی، نقش اجتماعی

درست نمی‌دانند و اشاره می‌کنند که پیش از ۱۹۰۵ نیز در اشعاری که در مطبوعاتی همچون «شرق روس» چاپ کرده بود، ویژگی‌های دوره دوم حیات ادبی و فکری وی به چشم می‌خورد.

زبان شعر صابر بسیار نزدیک به زبان محاوره است و شعر او گنجینه‌ای از اصطلاحات و ماتریال‌های زبان شفاهی آن دوره به شمار می‌آید. شاعر با نزدیک کردن زبان شعرش به زبان محاوره‌ی مردم عادی موفق شد مخاطبان زیادی بین عموم مردم پیدا کند و پیام خود رو راحت‌تر و بهتر به آنها برساند و در تاریخ ادبیات آذربایجان از این بابت فضل تقدّم دارد.

به لحاظ مضمون نیز، با نگاهی به اشعار اجتماعی وی می‌بینیم که او به مسائل مبتلا به اطرافش، عمدتاً از زاویه دید زحمتکش‌ان و فرودستان می‌نگرد با این حال نه تنها در تصورات و باورهای رایج در این قشر شریک نمی‌شود بلکه به نقد آنها نیز اقدام می‌کند. اندیشه «صبر و توکل» و «تقدیر» از آن جمله باورهایی است که صابر به نقد آنها پرداخته است و آن اندیشه‌ها را به خاطر اینکه به بی‌عملی و انفعال مردم منجر شده است، تخطئه کرده است. در عین حال بر خلاف عموم مردم که از زبان آنان شعر می‌سرود، همدلی با روحانیون ریاکار نداشت و در اشعارش آنها را رسوا می‌کرد.

او در امر معارف (آموزش و پرورش) نیز بسیار حساس و فعال بود و از شیوه‌ی آموزش نوین در مقابل شیوه‌ی سنتی مکتب‌خانه‌ها دفاع می‌کرد و همانطور که گفته شد خود نیز در این مدارس نوین به تدریس می‌پرداخت تا از این طریق به بهبود آموزش و زندگی کودکان و به تبع آن کلیت جامعه یاری برساند.

این نوع نگاه اصلاح‌طلبانه‌ی وی در زمینه‌ی موقعیت اجتماعی زنان نیز بسیار بارز است و او کوشش زیادی در راه آزادی زن و یا بیداری زن داشته است. البته به نظر می‌رسد در نگاه صابر و شاید معاصران وی مسئله زن بیشتر از بابت نقش مهم زن در تربیت نسل آینده مطرح شده باشد تا از زاویه‌ی حقوق زن، با این حال همین هم در یک جامعه شرقی مسلمان سنتی، امری پیشرو به حساب می‌آمد.

طرح چنین موضوعاتی با اسلوب رایج سنت شعری شرق ممکن نبود و از این روی شاعر زبان شعرش را به زبان روزمره‌ی مردم نزدیک کرد تا راحت‌تر پیامش را به

جدید به تصویر کشیده شود، شاعر مستقیماً به توصیف جهان و جهان‌بینی سنتی مبادرت ورزیده است و از این طریق و به شکل غیرمستقیم به لزوم تغییر و تحول در واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی اشاره کرده است. در این اشعار، جهانی ترسیم می‌شود که خودکامگی در آن رایج است و رعیت حق و حقوقی ندارند و زنان محکوم به نقش‌های ثابت و تعریف‌شده اند و عاملیتی از خود ندارند. توانگران غیر از منافع شخصی به چیزی نمی‌اندیشند و موهومات نقش پررنگی در افکار مردمان دارد. صابر در اینگونه اشعار با افشای ایرادات و نابسامانی‌های جهان سنتی مخاطبش را دعوت به فکر کردن درباره‌ی لزوم تحول و نوسازی می‌کند.

در کل می‌شود گفت نگاه صابر به امور اجتماعی و نحوه‌ی طرح آن در ادبیات در ادامه‌ی سنتی است که آخوندزاده پیشگام آن بود و بعد از صابر نیز اشخاص دیگری همچون شبستری این سنت را ادامه دادند. در انتها یافته‌های تحقیق را به صورت جدول و در قالب جواب به دو سوال اصلی تحقیق می‌آوریم:

گفتمان تحول‌خواهی در آثار علی اکبر صابر چه مؤلفه‌ها و ابعاد دارد؟	زمینه‌ها و شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ظهور گفتمان تحول‌خواهی در دوره‌ی مورد بحث چه بوده است؟
تحول خواهی در آثار صابر خود را به شکل نقد سنت، دعوت به تجدد و توصیف مواجعه سنت و تجدد نشان می‌دهد. <u>مؤلفه‌ها و ابعاد سنت:</u> مردسالاری، جایگاه فرودست زنان، سوژه نبودن زن سنتی، نقادی از سنت، نابرابری اجتماعی و اقتصادی، روابط طبقاتی، مناسبات تولیدی و اقتصادی، نظام ارباب و رعیتی، شکل تولید، بی‌اعتنایی به مسئولیت اجتماعی، آنومی و بی‌هنجاری، جامعه‌ی امتیزه شده، تعریف نشدن حقوق شهروندی، حکومت سنتی، کیش شخصیت، علم‌گریزی، انفعال و سکون <u>مؤلفه‌ها و ابعاد تجدد:</u> قانون‌گرایی، حکومت مبتنی بر قانون، حقوق بشر و حقوق شهروندی، سوژگی و عاملیت، فردیت و فردگرایی، انسانگرایی(دانا و شناسا بودن انسان)، فساد سیاسی، انتخابات و آسیب‌های آن، آزادی‌خواهی و	۱- سقوط نظام سیاسی خان نشینی و ادغام واحدها در نظام سیاسی متمرکز مدرن ۲- تضعیف نظام اجتماعی مبتنی بر قبیله و رواج روابط شهری و توسعه شهرها ۳- تحول اقتصاد زمین داری و ارباب رعیتی به اقتصاد سرمایه دارانه ۴- انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ۵- جریان های فکری و اجتماعی موسوم به دکابریست ها و معارف گراها ۶- مطرح شدن ایده هایی چون معارف (آموزش عمومی)، تحصیل و حقوق دختران و ... ۷- جریان های سیاسی مشروطه خواه در ایران و عثمانی و سایر موارد

روشنفکران، مطبوعات و مسؤلیت اجتماعی آن، حقوق زنان، مشروطه‌خواهی، نابرابری اجتماعی و اقتصادی، روابط طبقاتی، مناسبات تولیدی و اقتصادی، تحصیل و معارف جدید - حقوق و تحصیل دختران، نهاد نمایندگی، تحزب، مشارکت سیاسی، آسیب‌شناسی و نقد جنبش مشروطه،

عاملیت طبقات فرودست، هویت جمعی، نهادهای جدید، افسون‌زدایی از جهان، سکولاریسم و عرفی‌شدن جامعه، بازنگری و اصلاح طلبی در دین، نظام مشروطه، مجلس، اعتراضات سیاسی، کنش سیاسی، آزادی‌خواهی، صلح‌طلبی، بین‌الملل‌گرایی، پزشکی مدرن، مضامین اجتماعی در ادبیات، نقد جامعه در شعر جدید، نقد سنت در شعر جدید، سبک‌های جدید ادبی و ...

۸- نتیجه‌گیری

علی‌اکبر صابر به عنوان فردی از نسل دوم جریان معارف‌گرایی، از سویی میراث‌دار مسائل آن جریان فکری و اجتماعی و ادبی بود و از سوی دیگر برخی از مهم‌ترین وقایع سیاسی منطقه از جمله انقلاب روسیه، مشروطیت ترکیه و انقلاب مشروطه ایران را درک کرده بود و از این روی آثار او از یک سو حاوی مضامین اصلی این حرکات سیاسی، اجتماعی و سوی دیگر محرک و تأثیرگذار در جریان‌های سیاسی و اجتماعی بود.

با تحلیل اشعار صابر، می‌توان الگوها و مضامین نسبتاً ثابتی را مشاهده کرد. در اغلب اشعار دو نوع جهان و جهان‌بینی مقابل یکدیگر ترسیم و تضادهایشان به تصویر کشیده می‌شود. در آنها جهان سنتی در حال مقاومت در مقابل تکوین جهان‌نو و واقعیاتش است؛ واقعیاتی چون: حاکمیت قانون و حکومت مشروط به قانون و غیر فردی، آموزش و مدارس جدید، تحصیل دختران و حقوق زنان، نهادهای جدید همچون نهاد نمایندگی، پارلمان و احزاب، علم جدید و دستاوردهایش، مطبوعات، حقوق شهروندان و پروسه‌ی صاحب حق شدن رعیت و تبدیلیش به شهروند، نابرابری‌های طبقاتی، مسئولیت اجتماعی، سوژه‌گی و عاملیت برای شهروندان، زنان، طبقات اجتماعی و ...، بازنگری در دین و قرائت جدید از آن و مضامینی از این‌دست.

در برخی دیگر از اشعارهم، بدون اینکه اصطکاک حاصل از تغییرات اجتماعی و تضاد و تقابل دنیای سنتی و دنیای

<p>فشار اجتماعی، توسعه‌سیاسی و موانع آن، تحدید مطبوعات، محافظه‌کاری و تک‌صدایی، علم‌گریزی، تغییرات اجتماعی و مقاومت در برابر آن، نقادی و گسستن از سنت‌ها، محافظه‌کاری و قرائت خشونت آمیز از دین، انقلاب مشروطه، تضاد و تعارض ارزش‌ها بین غرب و شرق، هویت‌یابی، نقد روشنفکری، آسیمیلاسیون، روابط بین فرهنگی، انفعال اجتماعی، علم‌گریزی، تحدید مطبوعات منافع طبقاتی و تضادش با منافع عمومی، مخالفت با مطبوعات، مخالفت با سواد آموزی</p>		<p>آسیب‌شناسی آن - رهبری سیاسی و بحران، مدرنیته‌ی سیاسی و پروسه‌ی خلق ملت، معارف و اصول جدید آموزش، تحزب، اصول جدید آموزش، پیشرفت علمی و تکنولوژیکی، نقش اجتماعی روشنفکران، مطبوعات و مسؤلیت اجتماعی آن، حقوق زنان، مشروطه‌خواهی، نابرابری اجتماعی و اقتصادی، روابط طبقاتی، مناسبات تولیدی و اقتصادی، تحصیل و معارف جدید - حقوق و تحصیل دختران، نهاد نمایندگی، تحزب، مشارکت سیاسی، آسیب‌شناسی و نقد جنبش مشروطه، عاملیت طبقات فرودست، هویت جمعی، نهادهای جدید، افسون‌زدایی از جهان، سکولاریسم و عرفی‌شدن جامعه، بازنگری و اصلاح طلبی در دین، نظام مشروطه، مجلس، اعتراضات سیاسی و ... <u>مؤلفه‌ها و ابعاد مواجهه سنت و تجدد:</u> نقادی از سنت، تضاد دولت و ملت، گسستن از سنت‌ها، محافظه‌کاری، تضاد و تعارض ارزش‌ها، جامعه‌ی توده‌ای،</p>
---	--	---

منابع

۱. ارشاد، فرهنگ. کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: نشر آگه، ۱۳۹۸.
۲. اسکارپیت، روبر. جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه: دکتر مرتضی کتبی. تهران: سمت، ۱۳۹۲.
۳. ایمانی، محمد تقی و محمدرضا نوشادی. «تحلیل محتوای کیفی». پژوهش. سال سوم (شماره دوم)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۴. برنجیان، سکینه. ادبیات آذری و فارسی در آذربایجان ایران در سده‌ی بیستم. ترجمه‌ی دکتر اسماعیل فقیه. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
۵. پوینده، محمد جعفر. درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: نقش جهان مهر، ۱۳۹۰.
۶. تایلر، ملیحه س. ابعاد پنهان ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی. ترجمه‌ی دکتر اسماعیل فقیه. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱.
۷. تبریزی، منصوره. «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی». فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۶۴. بهار ۱۳۹۳.
۸. ترابی، علی اکبر. جامعه‌شناسی ادبیات فارسی. تبریز: فروغ آزادی، ۱۳۷۶.
۹. جعفروف، م. ج. آخوندوف و صابر. ترجمه احمد شفائی. انتشارات حقیقت
۱۰. راودراد، اعظم. نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۱۱. ساروخانی، باقر. روشهای تحقیق در علوم اجتماعی. جلد دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
۱۲. سویتوخوفسکی، تادیوش. آذربایجان و روسیه. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند. تهران: نشر شایگان، ۱۳۹۶.
۱۳. سیف، عبدالرضا و حسین بخشی. «بررسی تأثیرپذیری‌های سید اشرف گیلانی از شعر میرزا علی اکبر صابر». فصلنامه تخصصی نظم و نثر فارسی، سال پنجم (پیاپی ۱۸)، زمستان ۹۱، ص ۲۱۴-۲۰۳.

۱۴. صابر، م. ع. ، هوپ هوپ نامه. ترجمه‌ی احمد شفائی. زیر نظر خمید محمدزاده. باکو: نشریات دولتی آذربایجان. ۱۹۷۷.
۱۵. عباس‌زاده، محمد. «تاملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی». جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیست و سوم. شماره پیاپی (۴۵). شماره اول. بهار ۱۳۹۱.
۱۶. فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۸). سرآغاز نواندیشی معاصر. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
۱۷. فرنگی، آیدین. میرزا علی اکبر صابر. داستان زندگی. تهران: عنوان، ۱۴۰۱.
۱۸. فلیک، اووه. درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه‌ی هادی جلیلی. تهران: نشر نی، چاپ نهم، ۱۳۹۶.
۱۹. گلدمن، لوسین. جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان). ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده. نشر هوش و ابتکار، ۱۳۷۱.
۲۰. لارنس، دایان تی و آلن سوئینگ‌وود جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه: دکتر شاپور بهیان. تهران: سمت، ۱۳۹۹.
۲۱. لوکچ، جورج. جامعه‌شناسی رمان. ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده. تهران: نشر ماهی، چاپ چهارم، ۱۴۰۰.
۲۲. محرمی، رامین. «بررسی تطبیقی شعر کودک در هوپ هوپ نامه علی اکبر صابر و دیوان نسیم شمال». مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال پنجم (شماره دوم) (پیاپی ۱۰)، پاییز و زمستان ۹۳.
۲۳. مومنی‌راد، اکبر. خدیجه علی‌آبادی. هاشم فردانش. ناصر مزینی. «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج». فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی. سال چهارم. شماره ۱۴. زمستان ۹۲.
۲۴. نئوندورف، کیمبرلی ای. راهنمای تحلیل محتوا. ترجمه‌ی حامد بخشی و وجیهه جلائیان بخشنده. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۹۵.
۲۵. آخوندف، ناظم. آذربایجان طنز روزنامه‌لری. کۆچورن: غ. ر. سپهری. تهران: انتشارات فرزانه. ۱۳۵۸.
۲۶. کۆچرلی، فریدون بی. آذربایجان ادبیات تاریخی ماتریاللاری (بیرنجی جیلد ایکینجی حیصه). باکو: آذر نشر. ۱۹۲۵.
۲۷. یعقوب‌زاده فرد، جلیل. مدرن‌لشمه و مدرن‌لیک شبسترلی میرزا علی معجزون مفکوره سینده. تبریز: قالان یورد. ۱۴۰۱.
28. axundzadə, mirzə fətəli. əsərlər. baki: şərq-qərb. 2005.
29. ələkbərli, fəiq. azərbaycan türk fəlsəfi və ictimai fikir tarixi (XIX-XX əsrlər) i hissə. Baki: elm və təhsil. 2018.
30. fəlsəfə mühazirələr toplusu. Baki: azərbaycan respublikası daxili işlər nazirliyi polis akademiyası. 2014.
31. mir cəlal. azərbaycan ədəbi məktəblər(1905 – 1917). Baki. 2004.